

نظم‌بخشی هیجان اخلاقی؛ دلالت و تدقیق یک مفهوم‌سازی نو

برای فهم نقش هیجان‌ات در اخلاق

جلیل اعتماد*^۱، بهرام جوکار^۲، حسین دباغ^۳

تاریخ انتشار: 98/8/20

تاریخ پذیرش: 98/5/17

تاریخ دریافت: 98/2/29

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

چیستی هیجان‌های اخلاقی، کارکرد این هیجان‌ها، چگونگی تغییر و تجربه‌ی آن‌ها و نسبت آن با قضاوت اخلاقی و کنش‌های اخلاقی، از جمله مهم‌ترین مسائل روبه‌روی پژوهش‌های روان‌شناسی اخلاق و تربیت اخلاقی است. کاوش مفهومی و نظری در ترکیب زبانی «نظم‌بخشی هیجان اخلاقی» و تعیین امکان و حدود و ثغور مفهومی و معنای آن، از طریق تمرکز بر دلالت‌ها، نظریه‌ها و پژوهش‌های پیرامون هیجان‌های اخلاقی و هیجان و نظم‌بخشی هیجانی، مسأله‌ی پژوهش حاضر است. در راستای مفهوم‌سازی نظم‌بخشی هیجان اخلاقی و روشن‌سازی مصادیق آن، از روش تحلیل اسنادی و ارزیابی تأملی دلالت‌های تحقیقات پیشین استفاده شد. این گام‌ها شامل انتخاب موضوع، تعیین اهداف و سؤالات، بررسی‌های اکتشافی و پیشینه‌ی پژوهش، انتخاب رویکرد نظری، جمع‌آوری منابع و تکنیک‌های بررسی آن و همچنین، پردازش، نگارش و گزارش پژوهش، می‌شد. نتایج نشان داد بر مبنای تحلیل‌های انجام‌شده و دلالت‌های نظری و پژوهشی موجود، مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، دارای معنا و مدلول روشن است و می‌تواند تحقیقات در زمینه‌ی روان‌شناسی اخلاق را منسجم‌تر کند و از طریق یکپارچه‌سازی فهم فرایند نظم‌بخشی هیجانی خاص حیطه‌ی اخلاق، افقی تازه پیش روی پژوهش‌ها و عمل قرار دهد.

واژگان کلیدی: مفهوم‌سازی، نظم‌بخشی اخلاقی، نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، هیجان اخلاقی

1. دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

2. استاد روان‌شناسی تربیتی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

3. استادیار فلسفه و روان‌شناسی اخلاق، مؤسسه‌ی آموزش عالی علوم شناختی، تهران، ایران.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: شیراز، میدان ارم، دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، تلفن: 09177732650.

Email: jetemaad@gmail.com

مقدمه

چیستی هیجان‌های اخلاقی، کارکرد این هیجان‌ها، چگونگی تغییر و تجربه‌ی آن‌ها و نسبت آن با کنش‌های اخلاقی، از جمله مهم‌ترین مسائل روبه‌روی پژوهش‌های روان‌شناسی اخلاق^۱ و تربیت اخلاقی است. هیجان‌ات اخلاقی، دسته‌ای از هیجان‌ات اند که در رابطه با امر اخلاقی برانگیخته می‌شوند؛ هیجان‌اتی که متضمن تعلق خاطر به بهزیستی خود و دیگری و نگرانی برای دیگری و جامعه‌اند (۱). در حقیقت، هیجان‌ات اخلاقی هیجان‌اتی هستند که تجربه‌ی آن‌ها متضمن نوعی قضاوت خوب و بد و پسند و ناپسند حاصل از رعایت یا عدم رعایت برخی ارزش‌های اخلاقی است. با توجه به اهمیت هیجان‌ات اخلاقی برای کنش اخلاقی و دیگر وجوه زندگی شخصی و بیناشخصی افراد (۲)، این پرسش مطرح می‌شود که آیا افراد می‌توانند در مواجهه با موقعیتی اخلاقی که اقتضای همدلی وجود دارد، در حد وسع و به‌طور ارادی، ظرفیت همدلی را در خود افزایش دهند؟ آیا مواجهه با برخی محرک‌های اجتماعی، می‌تواند به‌طور ضمنی و ناآشکار، ظرفیت همدلی فرد را افزایش دهد؟ مفهوم پذیرفته‌شده و آشنای «نظم‌بخشی هیجانی»، چه کمکی به طرح و تصور ما در این زمینه می‌کند؟

به نظر می‌رسد با مدنظر قراردادن پژوهش‌های حوزه‌ی نظم‌بخشی هیجانی و پژوهش‌های پیرامون هیجان‌های اخلاقی، بتوان به مفهومی یکپارچه‌کننده دست یافت که کارکردها و فواید نظری و پژوهشی زیر را داشته و راهگشای پژوهش‌هایی تازه، در روان‌شناسی اخلاق و متضمن رهیافت‌های عملی، برای تربیت اخلاقی باشد:

۱. شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از فلسفه‌ی اخلاق، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت که شامل مجموعه‌ای از مباحث فلسفی و تجربی ناظر به امور روانی است که آدمی، در مقام فاعل و عامل اخلاقی یا در مقام ناظر و داور اخلاقی، با آن‌ها سر و کار می‌یابد.

الف. جامع و دربرگیرنده‌ی ترکیب‌های هیجان اخلاقی و نظم‌بخشی هیجانی باشد.

ب. این ترکیب، بر فرایندی دلالت کند که نوعی از نظم‌بخشی حیطه‌ی خاص^۲ را بازنمایی می‌کند.

ج. ترکیب مزبور با تجربه‌ی زیسته‌ی نظم‌بخشی هیجانی و تجربه‌ی زیسته‌ی هیجان اخلاقی، منافات نداشته و علاوه بر آن، در تجربه‌ی زیسته‌ی ما، مدلولی معین و تفکیک‌شده داشته باشد.

د. ارائه‌ی این ترکیب، بتواند علاوه بر حفظ امکان‌های پژوهشی پیش روی هر یک از ترکیبات فوق به‌صورت مجزا، به امکان‌ها و پرسش‌ها و چشم‌اندازهایی تازه گشوده شود (در منافع مفهومی، مزیت داشته باشد).

در پیوند با مسأله‌ی مطرح‌شده، با مطالعه‌ی مفهومی و دلالت‌های نظری تحقیقات پیشین و مسائل موجود در زمینه‌ی نقش هیجان‌ات در اخلاق و با استناد به نظریه‌ها و پژوهش‌های موجود، ترکیب نظم‌بخشی هیجانی و انواع آن و همچنین، ترکیب هیجان اخلاقی و مصادیق آن بررسی شد. پس از آن، با اشاره به نمونه‌های مصادیقی مفهوم، امکان مفهومی و مطلوب‌بودن نظری مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی برای اسناددهی برخی از سنخ‌های نظم‌بخشی هیجانی معطوف به اخلاق، پیشنهاد گردید.

نظم‌بخشی هیجانی

در دهه‌های گذشته، عمدتاً، نظم‌بخشی هیجانی، فرایندی جهت‌گیری‌شده و هدفمند که کارکرد آن اثرگذاری بر شدت، دیرش و نوع تجربه‌ی هیجانی است، تعریف شده است (۳). بنا بر این تعریف، نظم‌بخشی هیجانی به فرایندی گفته می‌شود که هم بیرونی و هم درونی است و قابلیت تشخیص، نظارت، ارزیابی و تعدیل واکنش‌های هیجانی را دارد (۴)؛ در واقع، نظم‌بخشی هیجانی فرایندی برای بسط راه‌هایی برای کنترل و

2. Specific Domain

(دستگاه لیمبیک و...)، متغیر است (۹). مطابق با مدل صریح، نظم‌بخشی هیجانی، فرایندی تعمدی، آگاهانه، کوششی و برنامه‌ریزی شده است (۱۰). تأثیر نظم‌بخشی هیجانی آشکار، با مقایسه‌ی دو گروه که یکی، از طریق کاربرد راهبردهای نظم‌بخشی هیجانی مورد مداخله قرار گرفته، قابل سنجش است. تفاوت در پاسخ هیجانی بین دو گروه، می‌تواند به کاربرد نوعی نظم‌بخشی هیجانی خاص اسناد داده شود (۱۱).

نظم‌بخشی هیجانی ضمنی

شواهدی در حال گسترش وجود دارد که نشان می‌دهد نظم‌بخشی هیجانی می‌تواند به صورت سطوح ضمنی یا خودکار نیز، عمل کند (۱۰). این نوع از نظم‌بخشی هیجانی، غیرتعمدی، ناهشیارانه، جوششی و برنامه‌ریزی نشده است و به شکل خودکار، توسط محرک‌های فراخوانی می‌شود (۸). به بیان کول و راترموند^۸، نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، بازنمای تجربه‌ی «من احساس بهتری دارم؛ ولی نمی‌دانم چرا؟» است (۱۱).

پژوهشگران، درباره‌ی پنج شکل مهم از نظم‌بخشی هیجانی ضمنی بحث کرده‌اند. این شکل‌ها عبارت‌اند از: «انطباق تعارض هیجانی»^۹، «نظم‌بخشی هیجانی عادت»^{۱۰}، «نظم‌بخشی هیجانی هدف‌ها و ارزش‌ها»^{۱۱}، «نظم‌بخشی هیجانی، به مثابه نتیجه‌ی نوعی برجسب‌زنی عاطفی»^{۱۲} و «نظم‌بخشی خطا- وابسته»^{۱۳} (۸). در ادامه، درباره‌ی سه گونه از شکل‌های فوق که برای مقدمات مفهومی مربوط به نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، بیشتر اهمیت دارد، مختصر، توضیح داده می‌شود.

شواهد مربوط به انطباق تعارض هیجانی، مبتنی بر

مدیریت هیجانات است (۵). نظم‌بخشی هیجانی می‌تواند خودکار یا کنترل‌شده، خودآگاه یا ناخودآگاه، آشکار یا پنهان و دارای دیرش و شدت متفاوت باشد (۳). به باور کول و جاستمن^۱، هیجانات، عمدتاً، دارای قدرت نظم‌بخشی‌اند و البته، فرایندهای نظم‌بخشی آن‌ها، بسته به موقعیت، متفاوت است (۶). شرر^۲ و همکاران، برخی ویژگی‌ها همچون: شدت هیجان، تأثیر بر رفتار، سرعت تغییر (میزان ثبات)، رویداد-وابستگی هیجان، ارزیابی فراخوانی‌کننده و هم‌زمانی (تقارن) را در انواع کیفیات زیرمجموعه‌ی عواطف در کانون توجه قرار می‌دهند (۷). در یک تقسیم‌بندی اساسی، دو مدل از نظم‌بخشی هیجانی، با عنوان «نظم‌بخشی هیجانی صریح»^۳ و «نظم‌بخشی هیجانی ضمنی»^۴ از یکدیگر تفکیک می‌شود که به اعتقاد جیوراک^۵ و همکاران، پاسخ‌های هیجانی سازگارانه را می‌توان وابسته به کارکرد متقابل هر دو این فرایندها دانست (۸).

نظم‌بخشی هیجانی صریح

بیشتر تحقیقات، تا به امروز، بر مدل‌های صریح یا آشکار نظم‌بخشی هیجانی متمرکز بوده‌اند (۸). نمونه‌ای از الگوی نظم‌بخشی هیجانی صریح، کارهای گراس^۶ و همکاران است (۸). گراس و تامپسون^۷، در مدلی فرایندی، پنج راهبرد مهم نظم‌بخشی به هیجانات را طبقه‌بندی کرده‌اند. فرض اساسی مدل این است که می‌توان از راهبردهای نظم‌بخشی هیجان، در زمان‌های مختلف استفاده کرد (۳). شواهد تصویربرداری عصبی نشان می‌دهد که مناطق مغزی مختص به نظم‌بخشی هیجانی آشکار، بین نواحی لوب پیشانی که در کنترل شناختی و کارکردهای اجرایی نقش دارد و نواحی واکنش هیجانی

8. Koole & Rothermund
9. Emotional Conflict Adaptation
10. Habitual Emotion Regulation
11. Emotion Regulatory Goals and Values
12. Emotion Regulation as a Result of Affect Labeling
13. Error-Related Regulation

1. Cole & Jostmann
2. Scherer
3. Explicit Emotion Regulation
4. Implicit Emotion Regulation
5. Gyurak
6. Gross
7. Thompson

پیشنهاد داده‌اند که شکل‌های صریح و ضمنی نظم‌بخشی هیجانی را یکپارچه می‌کند و چنین استدلال کرده‌اند که هر دو شکل نظم‌بخشی، برای بهزیستی ضروری است.

روش کار

پژوهش حاضر، به روش اسنادی^۳ و غیرمیدانی انجام گرفته است. در این پژوهش، دو مفهوم نظم‌بخشی هیجانی و هیجان اخلاقی، همراه با تعاریف و دلالت‌هایشان، تحلیل شده و ضمن ارائه صورت‌مسئله‌ای در پیوند با این دو حیطة در روان‌شناسی اخلاق، به سمت پیشنهاد مفهومی جدید از ترکیب مفاهیم گفته‌شده حرکت شده است. بر این اساس، روش مقاله‌ی حاضر، تحلیل و ترکیب مفهومی است. این تحلیل و ترکیب، به روش اسنادی، در گام‌های زیر انجام شده که در این پژوهش، به صورت اجمالی، مد نظر قرار گرفته‌اند (۱۲):

- انتخاب موضوع، تعیین اهداف و سؤالات: در این گام، درباره‌ی دلالت و ماهیت مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، پرسش و به اهمیت و کاربرد آن برای تحقیقات هیجان در روان‌شناسی اخلاق، به‌طور جداگانه، اشاره شد.

- بررسی‌های اکتشافی و پیشینه‌ی پژوهش: در این گام، نظم‌بخشی هیجانی و شکل‌های صریح و ضمنی آن، بررسی شد.

- انتخاب رویکرد نظری: در گام سوم، با ارجاع به مفهوم‌سازی‌های نزدیک به مفهوم مورد نظر، رویکرد تحلیل مفهومی و ترکیب دلالت‌ها، در راستای پیشنهاد مفهومی تازه برای پاسخ‌گویی به مسأله‌ی تحقیق، در کانون توجه قرار گرفت.

- جمع‌آوری منابع و تکنیک‌های بررسی منابع: در این گام، شواهد تجربی مرتبط با مفهوم و حمایت‌کننده از آن، واکاوی و ارائه شد.

- پردازش، نگارش و گزارش پژوهش: در نهایت نیز، روند طی‌شده، در قالب مقاله نوشته و تدوین گردید.

تحقیقاتی است که با استفاده از تکلیف استروپ^۱، نشان می‌دهند اثر تجانس در تعارض مربوط به اولین تلاش، به‌طور خودبه‌خودی، به تلاش‌های بعدی انتقال می‌یابد. این انتقال، به‌صورت غیردستوری، بدون تلاش و بی‌آگاهی صورت می‌گیرد. شواهد مربوط به نظم‌بخشی هیجانی عادی، مربوط است به تحقیقاتی که نشان می‌دهد افراد در غیاب دستورالعمل‌های آشکار، در فعالیت‌های روزانه‌شان، مکرراً، از نظم‌بخشی هیجانی استفاده می‌کنند (۸). این الگوهای عادی به فاکتورهای شخصی و موقعیتی وابسته‌اند و می‌توانند بین وضعیت‌های نظم‌بخشی ضمنی و صریح، در نوسان باشند (۸). نظم‌بخشی هیجانی اهداف، ارزش‌ها و باورها، تشکیل‌دهنده‌ی شکلی دیگر از نظم‌بخشی هیجانی ضمنی است که به‌طور عادی، فارغ از آگاهی است؛ اما می‌تواند در زمان‌هایی که این ارزش‌ها و اهداف محاسبه می‌شوند، به نظم‌بخشی آشکار تبدیل شود (۸). سنجش نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، به‌طور عمده، به‌مثابه فرایندهایی است که بدون نیاز به آگاهی، نظارت یا قصد آشکار، عملیاتی می‌شود و هدفش تغییر کیفیت، شدت و دیرش پاسخی هیجانی است (۱۱). نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، در سازگاری روان‌شناختی، رفتارهای هدف‌محور، رفتارهای بیناشخصی، کارکردهای شخصیتی و سلامت روانی نقشی مؤثر دارد (۱۱). اثر نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، می‌تواند با مقایسه‌ی شرایط مداخله با شرایط اولیه‌ی^۲، بدون فعال‌سازی انگیزشی مشابه، سنجیده شود (۱۱). کول و راترموند تأکید می‌کنند در سنجش نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، محققان باید مطمئن شوند که فرایند ضمنی، بخشی از پاسخ خود هیجانی نیست که توسط وضعیت فراخوانی هیجانی، آشکار شده است (۱۱).

بنابر مباحث فوق، پژوهشگران مزبور، برای سازماندهی نتایج به‌دست‌آمده در این زمینه، چارچوب پردازش دوگانه‌ای

1. Stroop task
2. Baseline Conditions

یافته‌ها

نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، به‌عنوان ترکیب مفهومی جدید

ترکیب مفهومی نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، به ما توضیح می‌دهد که هیجان‌ات اخلاقی که در فضای تصمیم‌گیری اخلاقی^۱ و در عمل اخلاقی^۲ نقش دارند، خودشان چگونه نظم داده می‌شوند؛ به‌عبارت دیگر، نقش هیجان‌ات در اخلاق، به نقش هیجان‌ات نااخلاقی^۳ در هیجان‌ات اخلاقی نیز، منطقاً، تعمیم‌پذیر است. منظور از تصمیم‌گیری اخلاقی، تصمیم‌گیری در موقعیت‌هایی است که ارزش‌های خوبی و بدی اخلاقی در آن مدخلیت دارد. شخص تصمیم‌گیرنده، به‌عنوان کنشگر اخلاقی، موضوعیت دارد و با فرض اختیار و آگاهی، تصمیم می‌گیرد کنشی را انجام دهد یا از انجام آن امتناع کند؛ همچنین، در راستای ایضاح بحث، عمل اخلاقی کنشی است آگاهانه و مختارانه که از سوی یک کنشگر انجام می‌شود. این عمل، از آن روی اخلاقی است که می‌توان بر آن محمول‌های خوبی و بدی اخلاقی را بار کرد. منظور از هیجان‌ات نااخلاقی یا اخلاقاً نامرتب نیز، هیجان‌اتی است که برانگیخته‌شدن آن، پس از مواجهه با موقعیتی دارای معنای اخلاقی، به‌نحوی که فرد یکی از بازیگران آن موقعیت باشد، ادراک نمی‌شود؛ به‌عبارت دیگر، در برانگیختگی و تجربه‌ی هیجان‌ات نااخلاقی (مثلاً، لذت، غمگینی، شادکامی، خلق بالا یا پایین، کنجکاوی، حیرت، نوستالژی و...)، ابژه یا سوژه‌ی اخلاقی، موضوعیت ندارد؛ بنابراین، در مقابل آن دسته از هیجان‌اتی قرار می‌گیرند که به‌طور مستقیم، در موقعیتی اخلاقی برانگیخته و تفسیر می‌شوند و فرد، یکی از عاملان موقعیت تلقی می‌شود؛ هیجان‌اتی مثل احساس گناه، احساس همدلی، گونه‌هایی از احساس شرم، غرور، گونه‌هایی از عشق و... این مفاهیم در شبکه‌ای ارتباطی با مفهوم اصلی پژوهش حاضر قرار دارند؛ به این ترتیب که هیجان‌ات اخلاقی، معمولاً، در فضای

تصمیم‌گیری اخلاقی است که بروز و ظهور می‌یابد و غایت تصمیم‌گیری اخلاقی نیز، عمدتاً، به‌صورت سلبی یا ایجابی، به عملی اخلاقی می‌انجامد؛ همچنین، نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، مطابق با مدعای پژوهش حاضر، در میانه‌ی شروع هیجانی نااخلاقی و تغییر هیجانی اخلاقی است که موضوعیت می‌یابد. چنان‌که گفته شد، به نقش هیجان‌ات نااخلاقی در اخلاق، کمتر توجه و تمرکز نظری شده و درباره‌ی آن، به‌ندرت، پژوهشی صورت گرفته است. شاید ایزنبرگ^۴ از معدود کسانی است که به اهمیت این موضوع پی برده و با طرح سؤال درباره‌ی نسبت هیجان‌ات نااخلاقی^۵ با هیجان‌ات اخلاقی، منظری تازه به پژوهش‌های روان‌شناسی اخلاق بخشیده است (۱۳). بر مبنای پرسش ایزنبرگ که به باور او نیازمند تحقیقات بسیار در این زمینه هستیم، محتمل است که هیجان‌ات نااخلاقی، در شدت، جهت، ثبات، دیرش، رویداد-وابستگی و دیگر متغیرهای مربوط به هیجان اخلاقی، نقش داشته باشند؛ ولی این نقش چگونه رخ می‌دهد؟ (۱۳)؛ به‌عبارت دیگر، وقتی هیجانی نااخلاقی، قدرت نظم‌بخشی‌اش راه‌اندازی می‌شود، چه فرایندی را راه‌اندازی می‌کند که غایت آن، تغییر هیجان اخلاقی است؟ آیا فرایند راه‌اندازی‌شده توسط پتانسیل نظم‌دهنده‌ی هیجان‌ات نااخلاقی، نوعی نظم‌بخشی هیجانی نیست؟ آیا این نوع نظم‌بخشی هیجانی، در موقعیت‌هایی که اقتضای تصمیم‌گیری اخلاقی وجود دارد، نوعی نظم‌بخشی هیجان اخلاقی به شمار نمی‌رود؟؛ به‌عبارت دیگر، مطابق با الگوی ضمنی نظم‌بخشی هیجانی، در شرایط اقتضای همدلی، اگر پس از تجربه‌ی بلافصل هیجانی نااخلاقی، من احساس همدلی بیشتری داشتم، بی‌اینکه دلیل یا علت آن را بدانم، پای نوعی فرایند نظم‌بخشی هیجان اخلاقی در میان نبوده است؟ اگر بپذیریم پای چنین فرایندی در میان است، آن‌گاه باید روشن کنیم که چنین فرایندی چه تفاوتی با دیگر انواع نظم‌بخشی هیجانی دارد و چگونه در بستر اصل پذیرفته‌شده‌ی

4. Eisenberg
5. Non-Moral Emotion

1. Moral Decision Making
2. Moral Act
3. Non-Moral Emotions

نقش هیجان‌ات در اخلاق، جایگاه تفکیک‌شده‌ی خود را بازمی‌یابد. توجه به ویژگی‌های هیجان‌ات اخلاقی، برای فهم تمایز فرایند نظم‌بخشی هیجانی از نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، راهگشاست. هیجان‌ات اخلاقی، هیجان‌اتی، اساساً، درجه‌دوم، خودآگاه، اجتماعی و عمدتاً، دیگرمحور، دارای نقش کنترل‌کنندگی عمل یا تشخیص جنبه‌های اخلاقی موقعیت‌اند. آن‌ها مبتنی بر نوعی ارزیابی از «خود» هستند که متضمن تعدادی از استانداردهای ارزشی شخصی است. اگر فاعل اخلاقی کار خطایی را انجام دهد، هیجان‌ات اخلاقی می‌توانند مکانیزم‌های جبرانی را راه‌اندازی کنند؛ همچنین، در این هیجان‌ات، بعضاً، «خود» به صورت خود مشاهده‌شونده و خود مشاهده‌کننده تجربه می‌شود. این ویژگی‌ها، از جمله تمایزات هیجان‌ات اخلاقی از گستره‌ای از هیجان‌ات دیگر است. نقاط تمایز هیجان‌ات اخلاقی با هیجان‌ات دیگر، ممکن است در همه یا صرفاً برخی از این ویژگی‌ها باشد یا علاوه بر این‌ها، ویژگی‌هایی دیگر را نیز شامل شود. این تمایز، به فهم تمایز موجود میان فرایندهای نظم‌بخشی هیجان اخلاقی و نظم‌بخشی هیجانی هیجان‌ات نااخلاقی و خلق‌ها کمک می‌کند. یکی دیگر از تمایزاتی که در توضیح ماهیت فرایند نظم‌بخشی هیجان اخلاقی می‌توان گفت، این است که این نوع فرایند، منجر به نوعی آمادگی یا توان اخلاقی خواهد شد؛ مفهومی که امروز ذیل عنوان توانمندسازی اخلاقی^۱ مطرح است.

شیخ و جانوف- بولمانز^۲، با طرح مفهوم نظم‌بخشی اخلاقی و تمایز میان دو نوع خودنظم‌بخشی که غایت آن فراخوانی دو نوع متفاوت از هیجان‌ات اخلاقی است، به فهم مفهوم مورد بحث ما کمک می‌کنند. آن‌ها دو سیستم خودنظم‌بخشی اخلاقی را از هم تفکیک می‌کنند که عبارت‌اند از: سیستم تجویزی^۳ و سیستم دورسازنده^۴ (۱۴)؛ سیستم تجویزی به رویکردهای مثبت، حالات نهایی اخلاقی و

اهدافی که می‌خواهیم به آن دست یابیم، نظم می‌بخشد؛ درحالی‌که، سیستم دورسازنده، به حالات پایانی غیراخلاقی و اهدافی که به آن تمایل نداریم و تنبیه‌آورند، نظم می‌دهد. سیستم تجویزی، احساس گناه و سیستم دورسازنده، احساس شرم را تسهیل می‌کند (۱۴).

با نظر به پرسش ایزنبرگ (۱۳) و با توجه به ماهیت متمایز هیجان‌ات اخلاقی و نظر به مفهوم خودنظم‌بخشی اخلاقی پیشنهادشده توسط شیخ و جانوف-بولمانز (۱۴)، اگر موضوع یا غایت نظم‌بخشی هیجانی، در عواطف دارای موضوعیت اخلاقی، نقش ایفا کند، می‌توان گفت ما با پدیده‌ی نظم‌بخشی هیجان اخلاقی مواجه‌ایم؛ بنابراین، متعلق هیجان، در نوعی از نظم‌بخشی هیجانی، دارای بار اخلاقی یا سویه‌های اخلاقی است. نظر به اینکه این نوع نظم‌بخشی هیجانی، به غایتی اخلاقی منجر می‌شود و پتانسیل تغییر و تعدیل هیجان‌ات خودآگاه اخلاقی، همچون همدلی را داراست، می‌توان به صورت یکپارچه و تفکیک‌شده، آن را نظم‌بخشی هیجان اخلاقی دانست و به صورت نظم‌بخشی هیجانی حیطه‌ی خاص^۵، آن را مفهوم‌سازی کرد. نکته‌ی محوری در نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، این است که هیجان نااخلاقی، چگونه هیجان اخلاقی را تعدیل و تسهیل می‌کند. می‌توان نظم‌بخشی هیجان اخلاقی را این‌گونه تعریف کرد: هر نوع فرایند هیجانی که به شکل فعال، نیمه‌فعال یا منفعلانه، به تسهیل هیجانی اخلاقی (مانند همدلی، عشق، احساس گناه و...) و متعاقباً، کنش اخلاقی منجر شود. از تعریف پیشنهادی برای نظم‌بخشی هیجان اخلاقی برمی‌آید که تجارب عاطفی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم و صریح یا ضمنی، تسهیل‌کننده‌ی هیجان‌اتی همچون: عشق، همدلی و احساس گناه یا کنش اخلاقی هستند، در فرایند نظم‌بخشی هیجانی، به‌عنوان راه‌انداز، اهمیت دارند.

شواهد تجربی مرتبط با مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی
امروز، روشن است که هیجان‌ات در اخلاق نقش دارند یا هیجان‌ات اخلاقی در تصمیم‌گیری اخلاقی مؤثرند؛ ولی

1. Moral Enhancement
2. Sheikh & Janoff-Bulman
3. Prescriptive
4. Proscriptive

5. Specific Domain

پژوهش پیش رو، طرحی آزمایشی انجام داده‌اند که به صورت مقاله‌ای جداگانه، منتشر شده است (۲۰). با توجه به اهمیت یافته‌های این مقاله برای مسأله‌ی پژوهش حاضر، در اینجا، به نتایج آن پرداخته می‌شود:

در تحقیق یادشده، نقش نوستالژی، به عنوان هیجانی نااخلاقی در راه‌اندازی فرایند معطوف به تغییر کنش همدلانه بررسی شد. نتایج نشان داد که گروه نوستالژیک، در مقایسه با گروه حافظه‌ی عادی، در پاسخ به چهار سناریوی جدی و عملی مطرح‌شده در پس‌آزمون، به طوری معنادار، میانگینی بسیار بالاتر از کنش همدلانه را دارند. در این پژوهش، پس از القای خاطره و متعاقب آن، تجربه‌ی نوستالژی در گروهی، شاهد تغییر معنادار در میزان واکنش همدلانه در این گروه، نسبت به گروه غیرنوستالژیک بودیم. سنجش واکنش همدلانه در دو گروه، به عنوان راهی برای سنجش ضمنی نظم‌بخشی هیجانی، در نظر گرفته شد. این نوع از سنجش ضمنی نشان داد فرایندی در کار بوده است که نشانه‌های وجود آن در مقایسه‌ی تغییرات کنش همدلانه‌ی دو گروه خود را آشکار کرده و ما از طریق توجه به نشانه‌های آن در قیاس دو گروه، به وجود چنین فرایندی اذعان کردیم.

همه‌ی تحقیقاتی که تاکنون بر سنجش نظم‌بخشی هیجانی ضمنی تأکید کرده‌اند، آن را از طریق تکلیف‌هایی که به نوعی بازنمای وجود فرایندی ضمنی بوده، سنجیده یا از طریق تصویربرداری ام‌آرآی کارکردی^۴، از فعال‌شدن مناطق مغزی خاصی به فعال‌شدن چنین فرایندی رهنمون شده‌اند. در این راستا، تحقیق احمد^۵ و همکاران، نتایج ده پژوهش انجام‌شده در زمینه‌ی نظم‌بخشی هیجانی ضمنی را نشان می‌دهد که همگی، از طریق تکالیفی همچون: «استروپ»، «گو/نوگو»^۶ و «ان-بک صورت هیجانی»^۷، با یا بدون ام‌آرآی کارکردی، انجام

درباره‌ی اینکه هیجان‌ات از چه طریق و طی چه فرایندی هیجان‌ات اخلاقی را متأثر می‌سازند، تحقیق اندکی صورت گرفته است. شیپر و پترمن^۱ نشان داده‌اند که نظم‌بخشی هیجانی، می‌تواند درجه و میزان نقش همدلی را در رابطه با رفتار نوع‌دوستانه تعدیل کند. آن‌ها، در واقع، به نقش تعدیلی نظم‌بخشی هیجانی در رابطه‌ی میان همدلی و رفتار نوع‌دوستانه اشاره کرده‌اند (۱۵). این نقش تعدیلی از طریق وجود گونه‌ای از فرایند بازاریابی ضعیف، به عنوان نوعی نظم‌بخشی هیجانی، صورت پذیرفته است. در تحقیقی دیگر نزدیک به همین موضوع، سیزکلی^۲ و همکاران، در پژوهشی آزمایشی، نقش نظم‌بخشی هیجانی را در همدلی در مواجهه با موقعیت معماهای اخلاقی نشان داده‌اند (۱۶): همچنین، گروهی از پژوهشگران، شواهدی حمایتی را برای نقش تفاوت‌های فردی در هیجانی‌شدن و نظم‌بخشی در رابطه با پاسخ‌های وابسته به همدلی، ارائه کرده‌اند (۱۷). در راستای همین تحقیق، ایزنبرگ، صراحتاً، بر نقش خودنظم‌بخشی در هیجان‌ات اخلاقی تأکید کرده است (۱۸). تحقیق مزبور نشان داده که تفاوت‌های فردی، در ظرفیت خودنظم‌بخشی در همدردی، پس از مواجهه با موقعیت‌های رفتار نوع‌دوستانه، نقش دارد. در جدیدترین تحقیقات نیز، یافته‌های تامپسون^۳ و همکاران، حاکی از نقش نظم‌بخشی هیجانی در همدلی است (۱۹). مطابق با این یافته، همدلی شناختی، از طریق بازاریابی تأملی و همدلی عاطفی، عمدتاً، از طریق بازاریابی ضمنی، به عنوان نوعی نظم‌بخشی هیجانی ضمنی، تعدیل می‌شود. تحقیقات فوق همگی بیانگر نوعی تغییر در ظرفیت همدلی، به واسطه‌ی دخالت فرایندهای نظم‌بخشی، هستند. اینکه این فرایندهای نظم‌بخشی چگونه راه‌اندازی شده‌اند، در این تحقیقات محل تمرکز قرار نگرفته است.

با هدف فهم مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، نویسندگان

4. FMRI
5. Ahmed
6. Go/No-Go Task
7. Emotional Face N-Back Task

1. Schipper & Petermann
2. Szekely
3. Thompson

از طریق هیجان، انجام کنش‌های اجتماعی و دیگر محور را تسهیل می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاش کرد از طریق روش اسنادی، به موضوع «نظم‌بخشی هیجان اخلاقی» بپردازد. در گام اول، دلالت و ماهیت مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی در کانون توجه و پرسش قرار گرفت و به اهمیت و کاربرد آن برای تحقیقات هیجان در روان‌شناسی اخلاق، به‌طور جداگانه، اشاره شد. اهداف پژوهش، با هدف پرسش از امکان، چیستی و کاربرد این مفهوم، به این صورت‌ها بیان گردید: جامع و دربرگیرنده‌ی ترکیب‌های «هیجان اخلاقی» و «نظم‌بخشی هیجانی» باشد؛ این ترکیب بر فرایندی دلالت داشته باشد که نوعی از نظم‌بخشی حیطه‌ی خاص^۴ را بازنمایی می‌کند؛ ترکیب مزبور با تجربه‌ی زیسته‌ی «نظم‌بخشی هیجانی» و تجربه‌ی زیسته‌ی «هیجان اخلاقی» منافات نداشته باشد و علاوه بر آن، در تجربه‌ی زیسته‌ی ما، مدلولی معین و تفکیک‌شده داشته باشد و در نهایت، ارائه‌ی این ترکیب بتواند علاوه بر حفظ امکان‌های پژوهشی پیش روی هر کدام از ترکیبات فوق به‌صورت مجزا، به امکان‌ها و پرسش‌ها و چشم‌اندازهایی تازه گشوده شود. در گام دوم، همسو با اهداف و نظر به پرسش‌های پژوهش در نسبت هیجان‌ات اخلاقی و نااخلاقی، با توجه به ادبیات مفهومی و نظری موجود، بنیادهای این مفهوم در حیطه‌ی نظم‌بخشی هیجانی پی گرفته شد. در گام سوم، با ارجاع به مفهوم‌سازی‌های نزدیک به مفهوم مورد نظر و در راستای پیشنهاد مفهومی تازه برای پاسخ‌گویی به مسأله‌ی تحقیق، به رویکرد تحلیل مفهومی و ترکیب دلالت‌ها، توجه شد. در گام چهارم، شواهد تجربی مرتبط با مفهوم ارائه‌شده و حمایت‌کننده از آن، واکاوی و ارائه گردید. در گام پنجم نیز، روند طی‌شده، در قالب مقاله نوشته و تدوین شد.

شده است. همه‌ی این تحقیقات، آزمایشی و عمدتاً، مبتنی بر دو یا بیش از دو گروه بوده است؛ بنابراین، نقش نظم‌بخشی هیجانی در این تحقیق، از روی نشانه‌های آن احراز می‌شود و با تمرکز بر اینکه محتوای نشانه‌های هیجانی، ربط اخلاقی دارد (تغییرات همدلی)، وجود نوعی نظم‌بخشی هیجان اخلاقی احراز می‌شود. مطابق با مکانیزم پیشنهادی لی^۱، در تحقیقی نظری و غیرتجربی، می‌توان متغیرهایی مانند تقویت انگیزش‌گرایی و تقویت هویت اجتماعی را به‌عنوان مکانیزم زیرین تسهیل‌کننده‌ی نقش نوستالژی، در فرایندهای معطوف به کنش همدلانه در نظر گرفت (۲۱). در تأیید مکانیزم پیشنهادی لی، تحقیق سدیکیدس^۲ و همکاران مبنی بر تأیید نقش نوستالژی در بازسازی پیوند نمادین با دیگران و افزایش وحدت درونی، تأمل‌برانگیز است (۲۲). در همین راستا، می‌توان به یافته‌ی چنگ^۳ و همکاران نیز، اشاره کرد. نتایج این پژوهش، تبیین نقش نوستالژیک‌شدن بر افزایش خوش‌بینی را مبتنی بر این دانسته که احساس نوستالژی، تسهیل‌کننده‌ی نوعی پیوستگی اجتماعی و عزت نفس است و از این طریق، به افزایش خوش‌بینی در روابط اجتماعی منجر می‌شود (۲۳). این یافته، در پرتو فرضیه‌ی بدن‌مندی نوستالژی نیز، قابل بازفهمی است؛ مطابق با این فرضیه، تجربه‌ی نوستالژی، همراه و متوقف بر تغییرات بدنی و نوروفیزیولوژیکی است؛ به‌عبارت دیگر، توجه به نقش بدن و بدن‌بنیادبودن تجربه‌ی نوستالژی، از این طریق که نوعی تغییر خلق مثبت و تسهیل نوروفیزیولوژیکی و برانگیختگی را به همراه دارد، به لحاظ نظری دارای اهمیت است. در این خصوص، تحقیق اعتماد و همکاران، نقش نوستالژی را به‌عنوان یک مکانیزم نظم‌بخشی هیجانی که بر نقش محوری حافظه مبتنی است، تأیید کرده است (۲۴). تبیین‌های مورد نظر در محوری مشترک‌اند که نشان می‌دهند تجربه‌ی نوستالژی، با نوعی نظم‌بخشی هیجانی همراه است که با یکپارچه‌سازی ظرفیت‌های بدنی و شناختی

1. Li
2. Sedikides
3. Cheung

4. Specific Domain

شد، نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، عمدتاً، از الگویی ضمنی تبعیت می‌کند و در تقسیم‌بندی پیشنهادی جیوراک و همکاران (۸) از الگوهای ضمنی نظم‌بخشی، می‌توان آن را ذیل نظم‌بخشی هیجانی هدف‌ها و ارزش‌ها فهمید. این تلقی با باور کول و راترموند که یکی از پیامدهای نظم‌بخشی هیجان ضمنی را حیطه‌ی روابط بیناشخصی می‌دانند سازگار است (۱۱). نتایج تحقیقاتی که نقش تعدیلی فرایندهای نظم‌بخشی را در رابطه‌ی بین همدلی و رفتار نوع‌دوستانه یا در تغییر و تعدیل هیجان‌ات اخلاقی نشان داده‌اند، به فهم و تأیید مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی کمک می‌کنند (۱۵-۱۹). مطابق با شواهد آورده‌شده و استدلال‌های طرح‌شده، نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، فرایندی است که در میان دو رویداد در تجربه‌ی انسانی رخ می‌دهد؛ رویداد اول، تجربه‌ای است که به‌شکل فرایندی هیجانی بازنمایی می‌شود و محرک ایجاد تجربه‌ی دوم است. تجربه‌ی دوم، از طریق نشانه‌های تغییر و تعدیل هیجان‌ات اخلاقی، رصد می‌شود. زمانی که فرایند نظم‌دهنده‌ی ایجادشده از هیجانی، آمادگی همدلی را افزایش می‌دهد، می‌توانیم بگوییم در این فرایند، نظم‌بخشی هیجان اخلاقی رخ داده است. این نوع نظم‌بخشی، عمدتاً، ضمنی است؛ ولی می‌تواند در یک طیف و معطوف به‌نوعی نظم‌بخشی صریح نیز، در نظر گرفته شود. نتیجه این‌که، بر مبنای استدلال‌ها و شواهد نظری و پژوهشی یادشده، مفهوم و مدل «نظم‌بخشی هیجان اخلاقی» روشن می‌شود و مطلوب‌بودن آن برای انسجام‌بخشی و درعین‌حال، گشایش افقی تازه در تحقیقات روان‌شناسی اخلاق، مستدل می‌گردد.

بر مبنای نتایج این پژوهش، مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، یکپارچه‌کننده‌ی فهم فرایند بلافصل تغییر هیجان‌ات اخلاقی است؛ به این ترتیب که تغییر رخ‌داده در هیجانی اخلاقی را به‌عنوان نشانه‌ای دال بر فرایند نظم‌بخشی هیجان اخلاقی تلقی می‌کند. مفهوم نظم‌بخشی هیجان اخلاقی، با مفهوم خودنظم‌بخشی اخلاقی مطرح‌شده توسط شیخ و جانوف-بولمانز که غایت خودنظم‌بخشی اخلاقی را هیجان‌ات اخلاقی، مانند احساس شرم و گناه می‌دانند، سازگار است (۱۴). این نوع نظم‌بخشی، احتمالاً، عمدتاً، به‌شکلی ضمنی انجام می‌شود؛ ولی صریح‌بودن آن نیز، غیرمحمول نیست؛ چنان‌که جیوراک و همکاران اشاره می‌کنند، برخی از انواع نظم‌بخشی هیجانی می‌تواند میان صریح و ضمنی بودن در نوسان باشد (۸). غایت این نوع نظم‌بخشی این است که به‌طور مثال، آمادگی همدلی‌کردن فرد را محتمل‌تر می‌کند و افزایش می‌دهد و ترکیبی ناظر بر فرایند حیطه‌ی خاص است؛ به‌عبارت دیگر، نظر به این که هیجان‌ات، به‌طور کیفی، نظم‌بخشند (۲۵،۳ و ۲۶) و در راستای حفظ تعادل و سازگاری فرد عمل می‌کنند، نظم‌بخشی هیجانی به هیجانی دیگر (در اینجا حیطه‌ی هیجانی اخلاقی)، امری تصورشدنی و پذیرفتنی است. این نظم‌بخشی با توجه به ویژگی‌های یک هیجان، همچون: شدت، جهت، میزان تأثیر بر رفتار، سرعت تغییر و رویداد-وابستگی (۷) و همچنین، اخلاقی‌بودن هیجان، قابلیت بررسی دارد؛ لذا، نظم‌بخشی هیجان اخلاقی را، از این نظر که به چه میزان متضمن تغییر شدت هیجان اخلاقی، رویداد-وابستگی و میزان تأثیر بر رفتار می‌شود و سرعت این ایجاد تغییر چقدر است، می‌توان مطالعه و بررسی کرد. در یک تلقی ضمنی از نظم‌بخشی هیجانی و مطابق با بحث کول و راترموند (۱۱)، طی فرایند نظم‌بخشی ضمنی هیجان اخلاقی می‌توانیم به‌طور مشخص بگوییم «من احساس بهتری دارم؛ ولی نمی‌دانم چرا؟» و در اینجا می‌گوییم «من احساس قدرت همدلی‌کردن بیشتری دارم؛ ولی نمی‌دانم چرا؟». چنان‌که گفته

منابع

- 1- Haidt, J. The moral emotions. In R.J. Davidson, K.R. Scherer, H.H. Goldsmith (Eds.). *Handbook of Affective Sciences*. Oxford: Oxford University Press; 2003.
- 2- Tangney JP, Dearing R. *Shame & guilt*. New York: The Guilford Press; 2004.
- 3- Gross JJ, Thompson, RA. *Emotion Regulation: Conceptual Foundation*. New York: The Guilford Press; 2007.
- 4- Turliuc MN, Bujor L. Emotional Regulation, Expansion of the Concept and its Explanatory Models. In P. Runcan, G. Raă. Gavreliuc (coord.), *Applied Social Sciences*. Cambridge: Cambridge Scholar Publishing; 2013,
- 5- Lewis MD. Bridging emotion theory and neurobiology through dynamic systems modeling. *Behavioral and Brain Sciences*. 2005; 28: 169-94.
- 6- Koole SL, Jostmann NB. Getting a grip on your feelings: Effects of action orientation and external demands on intuitive affect regulation. *J Pers Soc Psychol*. 2004; 87: 974-90
- 7- Scherer KR., Wraniak T, Sangsue J, Tran V, Scherer U. Emotions in everyday life: Probability of occurrence, risk factors, and appraisal and reaction patterns. *Social Science Information*. 2004; 43(4): 499-570.
- 8- Gyurak A, Gross JJ, Etkin A. Explicit and implicit emotion regulation: A dual-process framework. *Cogn Emot*. 2011; 25: 400-12.
- 9- Ahmed P, Bittencourt-Hewitt A, Sebastian LC. Neurocognitive bases of emotion regulation development in adolescence. *Devl Cogn Neurosci*. 2015; 15: 11-25.
- 10- Kool LS, Webb L, Sheeran L. Implicit emotion regulation: Feeling better without knowing why. *Current opinion in psychology*. 2015; 3: 6-10
- 11- Koole SL, Rothermund K. "I feel better but I don't know why": The psychology of implicit emotion regulation. *Cogn Emot*. 2011; 25: 389-99.
- 12- Sadeqi Fasai S, Erfanmanesh I. Methodological principles of documentary research in social sciences; Case of study: Impacts of modernization on Iranian family. *Culture*. 2015; 8(29): 61-91. [in Persian]
- 13- Eisenberg N. Emotion regulation and moral development. *Annu Rew Psychol*. 2000; 51: 665-97
- 14- Sheikh S, Janoff-Bulman R. Tracing the self-regulatory bases of moral emotions. *Emotion Review*. 2010; 2(4): 386-96.
- 15- Schipper M, Petermann F. Relating empathy and emotion regulation: Do deficits in empathy trigger emotion dysregulation?. *Social Neuroscience*. 2013; 8(1): 101-7.
- 16- Szekely R, Miu A. Incidental emotions in moral dilemmas: The influence of emotion regulation. *Cogn Emot*. 2015; 29(1): 64-75.
- 17- Eisenberg N, Fabes RA, Murphy B, Karbon M, Maszk P, Smith M, et al. The relations of emotionality and regulation to dispositional and situational empathy-related responding. *Journal of personality and social psychology*. 1994; 66: 776-97.
- 18- Eisenberg N. Empathy-related responding: Links with self-regulation, moral judgment, and moral behavior. In M. Mikulincer, P.R. Shaver (Eds.). *Prosocial Motives, Emotions, and Behavior: The Better Angels of Our Nature*. Washington: American Psychological Association; 2010.
- 19- Thompson Mm Reekum M, Chakrabarti B. How Cognitive and Affective Empathy Relate to Emotion Regulation: Divergent Patterns from Trait and Task-Based Measures. *BioRxiv*. doi: <https://doi.org/10.1101/611301>.
- 20- Etemaad J, Jowkar B, Hoseichari M, Dabbagh H. The effectiveness of evoking reminiscence on nostalgia state and the role of nostalgia into empathy action: Role of gender and personal justification. *Journal of Applied Psychology Research*. 2019; 50(4): 450-9.
- 21- Li Y. Nostalgia promoting pro-social behavior and its psychological mechanism. *Open Journal of Social Sciences*. 2015; 3: 177-186
- 22- Sedikides C, Wildschut T, Baden D. Nostalgia: Conceptual issues and existential functions. In J. Greenberg. *Handbook of Experimental Existential Psychology*. New York: Guilford Publications; 2004.
- 23- Cheung WY, Sedikides C, Wildschut T. Induced nostalgia increases optimism (via social connectedness and self-esteem) among individuals high, but not low, in trait nostalgia. *Personality and Individual Differences*. 2016; 90: 283-8.

24- Etemaad J, Jowkar B, Dabbagh H, Kojuri J, Roosta S. The Effect of Evoking Nostalgic Memories on the Homeostatic Variables (Mental and Physical) Among Cardiovascular Patients. *Advances in Cognitive Science*. 2018; 19: 4-10.

25- Damasio A. Looking for Spinoza, joy, sadness and the feeling brain. Tehran: Mehrvasta;

2013.

26- Cole PM, Martin SE; Dennis TA. Emotion regulation as a scientific construct: Methodological challenges and directions for child development research. *Child development*. 2004; 75(2): 317-33.

Regulation of Moral Emotion: Implication and Explication of a New Conceptualization for Understanding Role of Emotions in Morality

Jalil Etemaad^{*1}, Bahram Jowkar², Hosein Dabbagh³

¹PhD Candidate of Educational Psychology, School of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran

²Professor of Educational Psychology, School of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran

³Assistant Professor of Philosophy of Ethics and Neuroethics, Institute for Cognitive Science Studies, Tehran, Iran

Abstract

What are the moral emotions, their functions, how they change and their experiences, and their association to moral actions and moral judgment are among the most important issues for moral psychology researches and moral education. The present research addresses the conceptual and theoretical exploration into the language composition so-called "the regulation of moral emotion", and the explication of the scope and the conceptual meaning by focusing on implications, theories and researches on moral emotions on the one hand, and emotional regulation on the other hand. Documentary research method and reflective evaluation was used towards conceptualization and illumination of moral emotion regulation. These steps included selecting a topic, setting goals and questions, explorative investigations and literature review, choosing a theoretical approach, collecting resources and techniques for reviewing resources, processing, writing, and reporting the research. Results indicated that based on analyzes and existing theoretical and research implications, that this concept has the meaning and necessary logic and It can integrate the research in the field of moral psychology through integrating the moral specific domain of emotion regulation process and draws new horizons for future researches and practices.

Keywords: Conceptualization, Moral regulation, Implicit emotion regulation, Moral emotion

* Corresponding Author: jetemaad@gmail.com